

احوال و آثار سنجر تهرانی

میرزا عبدالعطوف محمدتقی کمال‌الدین معروف به آغاسنجر

شکیل اسلم بیگ*

چکیده

ادیبان بسیاری از ایران به هند مهاجرت کردند تا تاریخ ادبیات فارسی در هند را هرچه بیشتر رونق بخشند. اینکه از چه زمانی مهاجرت ادیبان، دانشمندان و هنرمندان ایرانی به هند آغاز شد؟ پرسشی است که کنجکاوی محققین بسیاری را برانگیخته است. اکثر این محققین آغاز مهاجرت را به دوران قبل از صفویه منسوب می‌دانند. در این میان بسیاری از ادیبان ناشناخته مانده یا ارزش کار آنان مورد بی‌مهری قرار گرفته است.

میرزا عبدالعطوف محمدتقی کمال‌الدین متخلص به سنجر تهرانی از جمله ادیبان ایرانی است که پس از مهاجرت به هند نقش بسیاری در تاریخ ادبیات فارسی در هند داشته است. این مقاله می‌کوشد تا با ارایه شرح مجملی از زندگانی و آثار ادبی وی در زمینه ادبیات فارسی در هند از او تقدیر به عمل آورد.

کلیدواژه: ادبیات فارسی هند، مترجمین ایرانی، سنجر تهرانی، تذکره روز روشن، تذکره کاملان رامپور، خواهر سنجر، شعر سنجر، سر سید احمد خان.

در تاریخ ادبیات فارسی هند افرادی هستند که در ترویج این زبان نقش مهمی داشتند اما متأسفانه در مقابل زحمات آنان، تقدیر و تجلیل چندانی صورت نگرفته است. این افراد شامل جمعی از دانشمندان، شاعران و ادیبان سرزمین ایران و هند می‌شوند.

*. عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه جی. سی. لاهور - پاکستان.

Email: shakilaslam92@yahoo.co.uk

در گذشته صاحبان علم و هنر بی‌شماری از ایران مهاجرت نمودند و در هندوستان استقرار یافتند. بعضی از آنان به ایران بازگشتند و برخی در همانجا ماندگار شدند. درباره چنین افرادی اطلاعاتی در تذکره‌های مختلف وجود دارد. ترجمه‌ها از جمله کسانی، که در عهد صفویه از ایران به هند مهاجرت کرده‌اند، محقق، شاعر و دانشمند معروف ایرانی آقای احمد گلچین معانی - روحش شاد -، به تفصیل در کتاب خود «کاروان هند» آورده است. کتاب مزبور در دو جلد در سال (۱۳۶۹ ش / ۱۹۸۹ م) به چاپ رسیده است که شامل ترجمه‌های ۷۴۵ نفر از ایرانی‌ها است که از روزگار شاه اسماعیل صفوی (۹۰۷ ق / ۱۵۰۲ م) تا زمان ناصرالدین محمدشاه (۱۱۶۱ ق / ۱۷۴۸ م)، در حدود دو قرن و نیم، در هندوستان سکنی داشتند. با این حال رفت و آمد آنها به ایران قبل از دوره صفویه و پس از این دوره نیز وجود داشته است.

اولین بار این موضوع «رفت و آمد ایرانیان به هند» را دکتر نذیر احمد - ایران‌شناس معروف، حافظ شناس، محقق نامور و صاحب جایزه ملی هند، پدم شری - در مقالات خود مطرح کرد.

سپس دکتر محمد سلیم مظهر (رئیس فاکولتی علوم انسانی، دانشگاه پنجاب لاهور) با موضوع «فارسی‌گویان (شاعران) ایرانی در شبه‌قاره از دوره غزنوی تا بهمنی» مدرک دکتری خود را از دانشگاه تهران دریافت کرد و تحقیقات ارزنده‌ای در این رساله ارائه داده است. اما جای تحقیق بیشتری در این موضوع وجود دارد که تا به حال حائز اهمیت بوده و نیاز به بررسی بیشتری دارد.

میرزا عبدالعطوف محمدتقی کمال‌الدین متخلص به سنجر تهرانی، معروف به آقاسنجر نیز یکی از ایرانی‌های فرهیخته بوده که در اوایل قرن نوزدهم میلادی به هند رفت و در همانجا ماندگار شد. ولی اطلاعاتی درباره وی در تذکره‌ها موجود نیست. نام وی فقط در تذکره روز روشن (فارسی) و همچنین در تذکره کاملان رامپور (اردو) آمده است. به گفته مؤلف تذکره روز روشن:

میرزا عبدالعطوف محمدتقی کمال‌الدین متخلص به سنجر ابن میرزا خسرو (خان) متوطن بیت السلطنت قزوین، نسبش به چهار واسطه به کریم خان زند می‌رسد. وی در سال ۱۲۶۴ ق / ۱۸۴۷ م در قزوین متولد شد. از میرزا ابوالحسن حکمی متخلص به جلوه علوم الهیه و از سید محمدباقر سجاسی فنون

دینیه در تهران آموخت؛ و نظم و نثر پیش پدرش خواند. علم بدیع و عروض و قوافی از مؤلف ناسخ التواریخ، لسان الملک میرزا محمدتقی خان متخلص به سپهر کاشانی فرا گرفت. خط شکسته از میرزا هاشم خوشنویس، خواهرزاده میرزا عبدالجواد شیخ الاسلام یادگرفت. در هر علم و فن عظیم المثل بود.^۱

تذکره روز روشن در سال ۱۲۹۷ ق / ۱۸۷۹ م تألیف شده است. مؤلف آن کتاب، ترجمه سنجر به جای ردیف سین در خاتمه نگاشته است و علت آن این است که در هنگام تألیف تذکره، سنجر در بهوپال نبود. همین طور تذکره مزبور با تقریظ سنجر نیز مزین است که وقتی وی (سنجر) به بهوپال آمد، در سال ۱۲۹۷ ق، این اثر زیر چاپ بود. سنجر در این کتاب اتوبیوگرافی (زندگی نامه خود نوشت) نگاشته است و از «اختری نیکو» (= ۱۲۹۷ ق) تاریخ طباعت تذکره گفته است. تقریظ سنجر مشتمل است بر قصاید و اشعار گوناگون از جمله در مدح نواب شاه جهانی بیگم، والی بهوپال، قصیده نونیه مبنی بر سی بیت؛ در مدح نواب صدیق حسن خان؛ قصیده رائیه مشتمل بر شصت و پنج بیت؛ ابیات گوناگونی از غزلیات خودش؛ قطعه‌ای از پدرش و ۲ قطعه از عمویش. مؤلف تذکره حدیقه الشعرا اطلاعاتی درباره سنجر از تذکره روز روشن گرفته و نقل کرده است.

حافظ احمد علی خان شوق رامپوری در تذکره کاملان رامپور می‌نویسد:

میرزا عبدالعطف عرف محمدتقی خان کمال‌الدین خان متخلص به «سنجر» پسر میرزا خسروخان، از قوم زند بود و در قزوین می‌زیست. از حوادث روزگار به هندوستان رفت. فارسی و ترکی هردو زبان مادری وی بود. بر عربی تسلط کامل داشت. در هندوستان حدوداً چهل سال زندگی کرد ولی زبان اردو را نتوانست یاد بگیرد.

در خط نستعلیق و شفیعا مهارت داشت. شاگرد لسان الملک میرزا محمدتقی خان سپهر مؤلف ناسخ التواریخ بود.

در ابتدا، وی از ایران به قسطنطنیه رفت و چندسال در سفارتخانه ایران ملازم بود. سپس از آنجا به زیارت حرمین شریفین مشرف گردید. وقتی هندوستان آمد، در تلاش معاش به حیدرآباد رفت، ولی به بیماری ضیق النفس مبتلا شد و تحت درمان حکیم سلیم الدین خان در جیپور شفا یافت، به شهرهای مختلف رفت و در هرجا از فضل و کمال وی قدردانی می‌کردند.

در بهوپال به زمره شعرا ملازم گشت. پس از مخالفت با نواب صدیق حسن

خان، وی در ریزی دینسی بهوپال (اداره اطلاعات دولت انگلیس در هند) خدماتی انجام می داد.

او در ۶ جمادی الاخر ۱۳۰۳ ق / ۱۸۸۵ م بهوپال را ترک گفت. پتنه، بخش علیگره و در شهرهای مختلف هندوستان سیاحت نمود. در بخش علیگره نواب مزمل الله خان و مولانا حبیب الرحمن خان از وی بسیار قدردانی کردند. مدتی در آنجا بسر برد. قضایدی که در مدح رؤسای علیگره گفته بود، در سال ۱۳۰۶ ق / ۱۸۸۸ م انتشارات دلگداز به چاپ رسانده است. در اواخر عمر به رامپور رفت و از دربار عالی جناب نواب سید محمد حامد علی خان صاحب بهادر، صد رویه مستمری دریافت می کرد. آقاسنجر بیشتر در شهر رامپور زندگی می کرد و هر از چند گاه یک یا دو ماه در سال به خارج از شهر رامپور می رفت و تا پایان عمر مستمری دریافت می کرد.

او تاریخ عینی را از زبان ترکی به فارسی برگردانده بود. چهار جلد قطور از این کتاب را خودم ملاحظه کرده بودم و تا آن زمان هنوز به پایان نرسیده بود. آقا سنجر روزی از رامپور به دهلی عازم شد؛ ولی ناگهان در قطار بیمار شد و ملازم که همراه وی بود، او را در ایستگاه بعدی پیاده کرد و آقاسنجر در شهر مَلِک درگذشت. جسد وی را به رامپور آوردند. اهالیان محله و دوستانش جسد سنجر را در سال ۱۳۲۹ ق / ۱۹۱۱ م، در رامپور به خاک سپردند.

میجر افضل خان، صاحب جاوره ای، شاگرد رشید سنجر بود. او تمام اسباب خانه سنجر را به منزل خود برد تا چیزی به دست طلبکارانش نیفتد. وقتی اسباب افضل خان را حراج کردند، دیوان اشعار ناتمام به دستخط سنجر، توسط راقم الحروف به قیمت ده رویه برای کتابخانه ریاست (کتابخانه رضا) خریداری شده و به آن کتابخانه ملحق شده است. تمام کتابها با ترجمه فارسی کتاب ترکی وی در آن اسباب موجود نبود.^۲

حافظ احمدعلی علاوه بر ترجمه فارسی عینی، دو اثر دیگر را که از سنجر نام برده است آرایه می دهد:

۱. دستور سخن

۲. کارستان اتفاق

درباره ورود به هند می توان حدس زد که سنجر در اواخر سال ۱۲۹۶ ق / ۱۸۷۸ م، پا به آن سرزمین گذاشت. هیچ اطلاعی درباره وی پیش از تاریخ مذکور در دست

نیست و خود سنجر هم در آثار خود در این مورد چیزی ننوشته است. تألیف کتاب دستور سخن وی، که در قواعد فارسی نوشته شده، در ۲۰ ذی الحجه سال ۱۲۹۶ ق / ۱۸۷۸ م، به پایان رسیده و همان سال در حیدرآباد چاپ می‌گردد. وی در حیدرآباد بیمار شد و برای درمان به جیپور رفت. در آنجا با درمان حکیم سلیم‌الدین خان شفا یافت و عازم بهوپال گشت.

در سال ۱۲۹۷ ق / ۱۸۷۹ م، وی در بهوپال بود. از این تاریخ بر می‌آید که سنجر یک سال در شهرهای مختلف گردش می‌کرد و بعد از آن در بهوپال به سربرد و به شعرای دربار پیوست. به دلیل اینکه با نواب صدیق حسن خان سازگاری نداشت، بقول حافظ احمدعلی شوق رامپوری در ۶ جمادی الآخر ۱۳۰۳ ق / ۱۸۸۵ م، بهوپال را ترک گفت. سنجر در دیباچه مجموعه شعری خود، «دل دانشوران سخن» (چاپ انتشارات دلگداز ۱۳۰۵ ق / ۱۸۸۷ م) نوشته است که بعد از ترک بهوپال، او در تلاش معاش به شهر جاوره رفت ولی نصیب او را یاری نکرد و مصایب او زیاد گشت و در انتها به کانپور رسید.

در این سفر همسرش و فرزند دوساله‌اش همراه وی بودند. روزی او با خانواده‌اش به لکهنو رفت، موقع بازگشت، خانه را بدون اسباب یافت. مستخدم او تمام وسایل خانه را به سرقت برده و پنهان شد.

به کلانتری گزارش داد، با وجود پی‌گیری فراوان، نشانی از مستخدم نیافتند. سپس از راه فرخ آباد، از کانپور به کاس گنج می‌رسد؛ در آنجا فرزند دوساله وی بیمار می‌شود و پس از چهار روز می‌میرد. سنجر از کاس گنج عازم مارهره شد؛ در آنجا همسرش بیمار شده و بیماری‌اش دو ماه طول می‌کشد و او نیز در کنار همسرش، بیمار و به فقر مبتلا می‌شود. او می‌گوید که به جز ۲۵ روپیه، که قرض کرده بودم، هیچ اندوخته‌ای نداشتیم. به توصیه دوستان او به خدمت نواب مزمل الله بهادر در بهیکم پور می‌رسد. نواب شاعر و ادیب برجسته‌ای بود و به هردو زبان فارسی و اردو شعر می‌گفت. نواب از سنجر استقبال گرمی به عمل آورد. وقتی که سنجر در زمره ملازمان نواب مزمل در آمد، در آن هنگام نواب جوان بود و ذوق ادبی، شرافت و نیک دلی نواب مزمل، سنجر را تحت تأثیر قرار داد. سنجر در مثنوی در مدح نواب مزمل می‌گوید:

محمد مزمل جهان هنر	جوان خردمند نیکوگهر
سپهر هنر را چو بدر منیر	امیر فرهمند روشن ضمیر
جهان سخا آفتاب کمال	روان خرد آسمان جلال ^۳

نواب در شعر فارسی از سنجر کمک گرفت و دُرُج لولوی فصاحت، دیوان شعر وی با ویرایش سنجر به چاپ رسید. در پایان بیشتر غزلها، جمله‌های ذیل موجود است: «ملاحظه شده است سنجر»؛ «دیده شد سنجر».

محمد مقتدی خان شروانی - که دیوان اشعار نواب مزمل اللّٰه خان دُرُج لولوی فصاحت، به اهتمام وی مدون شده است - دربارهٔ زندگانی سنجر می‌نویسد:

سنجر خواهری داشت که نام اصلی وی رخشنده خانم بود. (پس از آمدن به هندوستان) بنابر مصلحتی نام خود را به فرخنده خانم تغییر داد. هردو خواهر برادر (رخشنده و سنجر) بدیهه‌سرا بودند، خصوصاً رخشنده یا فرخنده به نفس نفیس با شاه ناصرالدین قاجار مشاعره می‌کرد. معلوم نیست چه اتفاقی افتاده که در زمان شاه ممدوح از وطن مهاجرت نمودند و اموال ذی قیمت آنها مانند جواهر آلات در این راه به باد رفت و در زمان شادروان نواب شاه جهان بیگم در بهوپال هند مقیم شدند.

در دهه‌های آخر قرن گذشته از بهوپال در این مکان مستقر شدند. در آن زمان بهیکم‌پور مرجع اکابر و اصاغر بود.

اینجا بین آقای سنجر و نواب مزمل چنان روابطی به وجود آمد که برتر از درجهٔ استاد و شاگرد صورت گرفت. سنجر مردی سیماب صفت، گریزپا و جهانگرد بود.

بسیار به بهیکم‌پور می‌آمد و چندین روز می‌ماند. او شیعه مذهب بود و روشن‌فکری و نیک‌طینتی او به جای رسیده بود که وقتی در علیگره همسرش فوت کرد، برای تشییع جنازه، روحانی شیعه به موقع نرسید، به درخواست سنجر مفتی لطف اللّٰه (ره)، که سنی مذهب بود، مراسم تشییع انجام داد و اقامهٔ نماز جنازه کرد. سنجر به کثرت درشان مردم شعر می‌گفت و برای شعر گفتن هیچ دقیقه‌ای فرو نمی‌گذاشت.^۴

شروانی دربارهٔ استعداد علمی خواهرسنجر رخشنده یا فرخنده خانم چنین

می‌نویسد:

خواهر رخشنده خانم یا فرخنده بیگم بنابر رخشنده طالعی و فرخنده نصیبی روشن و بلنداختر مزمل خان به درس و تدریس دختران نواب مزمل - احمدی بیگم و زاهده خاتون، روح‌شان شاد - اعلام آمادگی کرد و در قلعهٔ جدید (ظفر منزل) ماندگار شد.

نواب مزمل به او لقب «معلمه صاحبه» داد. از نام اصلی و غیراصولی او اندکی از مردم آگاه بودند، ولی به لقب «معلمه صاحبه» همه آگاهی داشتند. مشکل ظاهری برای معلمه صاحبه این بود که اردو نمی‌دانست و دختران نواب مزمل در دوره ابتدایی بودند و هردو جانب وضعیت مصداق این مصرع بود:

زبان یار من ترکی و من ترکی نمی‌دانم

اماتأثیرگذاری معلمه صاحبه و اثرپذیری دختران چنین بارآور شد که دختران به زودی زبان فارسی را یاد گرفتند و به آسانی به زبان فارسی سخن می‌گفتند.

او با نواب مزمل نیز به زبان شعر نامه‌نگاری می‌کرد. اتاقی برای وی در قصر اختصاص داده شده بود. او در بهیکم‌پور درگذشت و در گورستان همان شهر به خاک سپرده شد.^۵

در زمان اقامت در علیگره روابط سنجر با سرسید احمدخان نیز استوار شد. او دربارهٔ روسای علیگره قصاید گفت و قصیده‌ای در مدح سرسید احمدخان نیز گفت. سنجر از جنبش علمی، که سرسید تشکیل داده بود، بسیار اثر پذیرفت. در دیدگاه او سرسید برای ملت هند حیثیتی مسیحایی داشت.

محمدحسین خان زبیری در مقالهٔ خود «شاعر ایرانی در هم‌نشینی سرسید» دربارهٔ سنجر می‌نویسد:

در اواخر زندگی سرسید شاعر ایرانی، میرزا کمال الدین سنجر تهرانی وارد علیگره گردید و در نزدیکی منزل مولانا لطف‌الله، خانه داشت... منبع درآمد وی مدح سرایی امرا و روسا بود.

وی بیشتر در خدمت سرسید می‌ماند و از نکته‌سنجی، لطیفه‌گویی و سخن‌سرایی خود او را محظوظ می‌ساخت. او در تأثر سرسید (که در نمایش علیگره اجرا شده بود)، نیز یک هنرپیشه بود که روی سن یا سرصحنه قصیده‌ای سرود که برای آن مناسبت بسیار موزون بود. آن قصیده دارای هفتاد و یک بیت بود:

ای پیروان دین حنیف پیمبری فریاد از ستیزه‌این‌چرخ‌چنبری^۶
«شادروان حامد، فرزند بزرگ سرسید در ژانویه ۱۸۹۴ م وفات یافت. تاریخ وفات وی را نیز سنجر گفته بود». مادهٔ تاریخ:

همی فرمود سرسید «مسلمانان داغ دل»^۷

(۱۳۱۱ق)

از مقاله آقای زبیری بر می‌آید که سنجر در هجوگویی بسیار چیره دست بود و عادت به شراب خواری نیز داشت که از نصایح سرسید هردو را کنار گذاشت:
 سنجر در هجوگویی کمتر از سودا، شاعر اردو زبان، نبود. علاوه بر این عادت نوشیدن شراب نیز داشت. روزی که پیش سرسید بود، سرسید به لحن التماس آمیز از او خواهش کرد که من از تو در دو مورد تعهد می‌خواهم.
 نخست حیران گشت، سپس وقتی قول و قرار و عهد و پیمان بست، سرسید فرمود: یک؛ هجوگویی ترک کن. دو؛ از شراب‌خواری توبه کن. سنجر برای سرسید بسیار احترام قایل بود، بلافاصله به دست مبارک سرسید بوسه داد و توبه‌النصوح کرد.^۸

سنجر با مولانا ابوالکلام آزاد در کلکته دیدار کرد. به گفته مولانا:
 در آن زمان، میرزا محمدحسین طبسی مردی فاضل و سیاحی حکیمانه مشرب - از عراق به هندوستان آمد و در کلکته با او ملاقات داشت. او با سنجر به کلکته آمده بود.^۹

سنجر مردی جهانگرد بود. او در شهرهای مختلف هندوستان به سربرد از جمله: علیگره، پتنه، گیا، بلیا، غازی پور، کانپور، لکهنو، بهوپال، حیدرآباد، جاوره، رامپور، مرادآباد، مارهره و غیره. او مدت زیادی در بهار سپری می‌کرد، گاه پتنه، گاهی گیا رفت و آمد داشت. او با رؤسای باسواد بیهار، به ویژه کسانی که ذوق ادب فارسی داشتند، روابط صمیمانه‌ای داشت.

قاضی فرزند احمد متخلص به سلطان (متولد: ۱۲۸۳ ق / ۱۸۶۷ م) در گیا، شاگرد سنجر بود. عزیزالدین راز بلخی عظیم آبادی در تاریخ شعرای بهار، دوبیت فارسی از سلطان نقل کرده است:

به هر طرف نگرم جلوۀ یگانه تست
 دل از چه کعبه نباشد مرا که خانه تست

جان جانم از چه کردی خانه دل را خراب
 گاه‌گاهی اندرین ویرانه باشد جای تو^{۱۰}
 در همان شهر سنجر با مولانا غلام حسین فریاد شیرگهالی (وفات: ۳۰ ژانویه ۱۸۹۹ م) مناقشه شعری می‌داشت. از تذکره مسلم شعرای بهار (بخش سوم) بر می‌آید:

مولانا غلام حسین فریاد شیرگهالی یکی از شاعران طراز اول فارسی و اردو زبان در بخش گیا بود. در فارسی آنقدر چیره دست بود که وقتی بلبل ایران، سنجر تهرانی، در گیا اقامت داشت؛ با او همواره مناقشات شعری داشت.^{۱۱}

جناب عابد امام زیدی خلفِ نواب سید امداد امام اثر (مصنف کاشف الحقایق) به من گفت که سنجر با پدرش روابط خوبی داشت. سنجر بعد از ملاحظه «حکایت عکرمه»، منظومه‌ای فارسی از نواب امداد امام اثر، گفته بود که چنین بر می‌آید این منظومه از نتایج افکار یکی از شاعران بزرگ ایران است؛ ایرانیان بر شعر نواب رشک می‌برند. سنجر قصیده‌ای در مدح مولا علی (ع) از نواب را نیز بسیار ستوده است. مطلع قصیده این است:

گرگشاید زلف مشکین را سحر لیلایی من

قیروان گردد جهان چون ظلمت شبهایی من

به گفته عابد امام زیدی قصیده مزبور را شاعر معروف اردو، ماهر القادری، نیز بسیار پسندید. جناب زیدی نیز گفت که: سنجر شاعران فارسی زبان هند را اصلاً دوست نداشت. او مردی بسیار سخت گیر بود. سنجر اگر شعر فارسی سرایان هندی را توصیف و تمجید می‌کرد، گویا آن شاعر افتخار بزرگی بدست آورده است. آقای زیدی اعتقاد دارد که سنجر شاعری پُرگو بود، برای او بخشش و فیاضی قدرت عام بود. او قآانی دوران خود بود. او به زبان دانی، شاد عظیم آبادی قایل بود و از فارسی دانی عبدالحمید پریشان نیز معتقد بود.

سنجر هم به فارسی دانی عبدالغفور شهباز قایل بود، هم مداح وی بود. کلیم عاجز می‌نویسد:

کمال‌الدین سنجر مداح فارسی دانی و کلام فارسی شهباز بود. هر دو با هم هیچ تعارف نداشتند. شادروان سنجر سبیل بزرگی داشت. شهباز در منظومه «مونجهین» (سبیل‌ها) ذکر سبیل سنجر نیز نموده است:

کھیں نکر ہے گر زبان دانیوں کا
کھیں وقت ہے گر ثنا خوانیوں کا
غرض معرکہ ہے گر لسانیوں کا
پہنچ کر وہاں جلد ایرانیوں کا^{۱۲}
پھریرا اڑاتی ہیں سنجر کی مونچھیں

[گاهی معرکه زبان بازی است؛ گاهی وقت تناخوانی است؛ الغرض معرکه لسانیات است؛ سبیل سنجر در آنجا ایرانی‌ها را مسخره می‌کند.]

مؤلف تاریخ شعرای بهار، باباوده بهاری سنگه بیدل مظفرپوری را از شاگردان سنجر، معرفی کرده است. باباوده در دانشکدهٔ لنگت سنگه مظفرپور، اولین استادعربی و فارسی بود.^{۱۳}

منشی ارتضی علی شرر کاکوروی (۱۸۶۴-۱۹۲۱ م) نیز از شاگردان سنجر بوده است. وی در علیگره، نزد سنجر ناسخ‌التواریخ را خواند و نیز از او در اصلاح شعر کمک گرفت.^{۱۴}

آثار: سنجر تهرانی شاعر و ادیبی صاحب طراز بود. او دست بر تصنیف و تألیف داشت. اگرچه بیشتر وقت به سیر و سیاحت پرداخت ولی کارنامه‌اش بسیار وقیح است. آثارش (خطی و چاپی) که اینجانب ملاحظه کرده‌ام، عبارتند از:

۱. دستور سخن: قواعد فارسی دری که مشتمل است بر یک مقدمه، چهارده دستور و یک خاتمه. این اثر با تقریظ آقای سیدعلی شوشتری و تاریخ تألیف میرزا ضیغم مازندرانی (به ۴ + ۴۸ صفحه) در مطبع سرکار عالی حیدرآباد دکن در سال ۱۲۹۶ ق / ۱۸۷۸ م به چاپ رسیده است. این کتاب از اولین کتاب‌های قواعدنویسی فارسی به شمار می‌رود ولی متأسفانه کتابشناسانی که در این زمینه به تحقیق پرداخته‌اند، نامی از این کتاب نبرده‌اند.

۲. دل دانشوان سخن: مجموعه اشعاری از سنجر است که دارای قصیده، غزل، رباعی و مرثیه است. تألیف این اثر در ۳ محرم ۱۳۰۶ ق / ۱۸۸۸ م به پایان رسید و به اهتمام عبدالحلیم شرر لکهنوی در انتشارات دلگداز لکهنو (مشتمل بر ۱۷۸ صفحه) در سال ۱۸۸۹ م منتشر گردیده. سنجر بعد از ملاحظه اغلاط چاپی، منظومه‌ای هجویه گفت:

شرر به خرمن اشعار سنجر افتاد است

۳. کارستان اتفاق: در سال ۱۳۰۳ ق / ۱۸۸۵ م اتحاد بین ایران و ترکیه صورت گرفته بود. سنجر ویژگیهای آن اتحاد را به نظم و نثر پرداخته است، این اثر که مشتمل بر ۷۸ صفحه است، در مطبع الپنج بانکی پوریتنه، در سال ۱۳۱۴ ق / ۱۸۹۶ م به چاپ رسیده است، در این چاپ متنی از رسالهٔ منتخب‌النفس از شیخ الرئیس (مطبوعه مطبع ناصری بمبئی) را نیز شامل می‌شود.

۴. نیرنگ سخن: ترتیب و تدوین مولوی محمد اسحاق مرعشی - مدرس اول فارسی، در مدرسه‌العلوم، علیگره - این مجموعه مشتمل بر کلام سنجر و عرشی، دارای

۲۸ صفحه، از مطبع انصاری دهلی منتشر شده است. تاریخ چاپ ندارد؛ ولی عرشی در دیباچه درباره تاریخ تسوید آن از محرم ۱۳۰۷ ق / ۱۸۸۹ م، نام برده است که می‌توان حدس زد که در همان سال یا بعد از آن سال به چاپ رسیده است، مقدمه از این اثر به زبان اردو است که در آن از سنجر بسیار تمجید کرده است و درباره بدیهه گویی و برجستگی کلام وی صحبت نموده است.

۵. نوید مسرت: بلند قصیده نونیه از سنجر است که مشتمل بر ۱۱۷ بیت است. این قصیده در مدح رای جی پرکاش لال، خطاب به محسن الملک، دیوان ریاست دمران (بهار) گفته است. این اثر با مقدمه از سنجر، مشتمل بر ۳۲ صفحه، به اهتمام محمدقادر علی خان صوفی، از مطبع مفیدعام، آگره در سال ۱۳۱۴ ق / ۱۸۹۶ م انتشار یافته است. عکس نسخه چاپی از این اثر، جناب مهرالهی (م - ندیم علیگ) تهیه کرده به اینجانب فرستادند که اینجا باید از وی تشکر کنم.

۶. مثنوی بی مثال گلشن شادی موسوم به عشرت فرزند:

مثنوی است مشتمل بر ۱۳۳ بیت که در جشن عروسی نواب بنده علی خان معروف به منیر نواب فرزند نواب مظفر حسین خان بهادر مشهور به نصیرنواب در ۱۳۱۱ ق / ۱۸۹۴ م، در عظیم آباد گفت و در همانجا در مطبع قیصری مشتمل بر ۱۴ صفحه به چاپ رسیده است.

۷. کلاه قلندری بر تاج فرخی: رساله مذکور مشتمل بر ۷۲ صفحه است و از مطبع نجم الهند مرادآباد، در جمادی الثانی ۱۳۰۴ ق / فروری ۱۸۸۷ م منتشر شده است. در این اثر، سنجر هم به اصلاح قصیده‌ای از تاج فرخی دیوان اشعار فارسی نواب کلب علی خان، والی ریاست رامپور، پرداخته است هم آن قصیده را نقد کرده است. شأن نزول که در آغاز رساله بیان کرده است هم بسیار دلچسب است و هم منبع معتبر درباره زندگی سنجر.

۸. دیوان سنجر: دست‌نویس از این دیوان در کتابخانه رضا رامپور به شماره ۳۸۷۱ نگهداری می‌شود. دیوان مزبور به خط نستعلیق، دست خط خود شاعر است. علاوه بر دیوان، چندین فارسی قصیده، و منظومه جداگانه در این کتابخانه موجود است که عبارتند از:

۱. قصیده نونیه: مشتمل بر ۹۸ بیت؛ به شماره ۳۸۷۲. آغاز:

چمن خندد گر از فرّ و بهای باد فروردین سزد کز یمن عید روزه بالدنوبهار دین

ب. قصیده الفیه: ۸۹ بیت. سنجر از بهویال این قصیده را به خدمت نواب کلب علی‌خان فرستاده بود. قصیده الفیه دیگر در مدح سرسید احمد، دارای ۱۰۵ بیت، از مطبع مفیدعام، آگره جداگانه هم چاپ شده و هم در مجموعه دل دانشوران سخن (از صفحه ۱۱۹ تا ۱۲۶) موجود است.

پ. قصاید سنجر: خطی؛ کتابخانه رضارامپور، شماره ۳۸۷۳؛ دارای سه قصیده است. نخست در تهنیت مسندنشینی نواب حامدعلی خان مشتمل بر ۸۱ بیت؛ دیگری در استقبال فرخی سیستانی و ارزقی هروی. مشتمل بر ۱۰۱ بیت و سومی دارای ۴۳ بیت است.

ت. قصیده سنجر: خطی، کتابخانه رضارامپور، شماره ۳۸۷۵؛ قصیده‌ای است بلند مشتمل بر ۹۰ بیت.

ث. مجموعه قصاید. خطی، کتابخانه رضا رامپور، شماره ۳۸۷۷؛ این مجموعه دارای دو قصیده است و تراجم انگلیسی آن در کنار اصل قصاید تایپ شده است. اولین قصیده در مدح لارد کرزن مشتمل بر ۶۵ بیت است و دومین قصیده بر تهنیت و مبارکباد یافتن قلمدان وزارت لارد کرزن مشتمل بر ۱۲۹ بیت است.

ج. مجموعه مثنویات: خطی، کتابخانه رضا رامپور، شماره ۳۸۷۴. این مجموعه در سال ۱۳۱۵ ق / ۱۸۷۹ م به پایان رسیده و مشتمل بر ۵ مثنوی مختصر است:

۱. مثنوی سیر سلوک سنجر

۲. سرمایه حیات ساقی نامه سنجر

۳. زائچه میلاد اختر.

۴. تهنیت تولد بچه

۵. نخل امید سنجر زبان آور

مجموعه مزبور بسیار زیبا و خوش خط به خط نستعلیق نوشته شده است. سرلوح و جداول رنگین، منقش و از طلااند. عکس سنجر ۱۳۱۵ ق / ۱۸۹۷ م در این مجموعه موجود است.

چ. مجموعه قصاید و قطعات تاریخی: سال تألیف ۱۳۲۳ ق / ۱۹۰۵ م. این مجموعه شامل قصاید، تهنیت نامه و قطعات تاریخی‌اند.

ح. قطعه وفات نیک صفات: سال تألیف ۱۳۲۲ ق / ۱۹۰۴، در کتابخانه رضا رامپور

موجود می‌باشد. به نستعلیق بر یک صفحه دو قطعه بسیار خوش خط نوشته شده است که دربارهٔ وفات «مغل جان» گفته است. قطعه اول مشتمل بر ۱۹ بیت و دوم ۵ بیت است. خ. قصیده در مدح نواب رامپور: خطی؛ در مدح مصطفیٰ علی خان، نواب رامپور، دارای ۹۰ بیت، به خط شکسته نستعلیق؛ مشتمل بر ۳ برگ؛ در کتابخانه ذاکر حسین جامعه ملیه اسلامی، دهلی نو، به شماره C-125، نگهداری می‌شود.

۹. قصاید آقا سنجر تهرانی (خطی): در کتابخانه مولانا آزاد، ذخیرهٔ حبیب گنج، دانشگاه مسلم علیگره به شماره H.G 49/32 موجود می‌باشد.

این اثر به خط نستعلیق و شفیعا، مشتمل بر ۵۱ برگ است و در مدح نواب حبیب الرحمن شروانی (وفات. ۱۳۶۹ ق / ۱۹۵۰ م) سرآئیده شده است.

۱۰. کتاب الاخلاق (خطی): در کتابخانه عمومی صولت رامپور، به شماره ۱۲۰ (۲۱) نگهداری می‌شود. این به دست خط مؤلف به نستعلیق خوش، مشتمل بر ۳۲ برگ که هر صفحه ۲۵ سطر دارد، تألیف شده است. تاریخ کتابت ندارد. از مطالب کتاب بر می‌آید که سنجر بعد از سیاحت ۳۷ ساله، با تجربیات و مشاهدات خود که در این مدت کسب کرده، بنابر آن کتاب مزبور تألیف نموده است. موضوع این اثر «اخلاقیات» است.

۱۱. تقویم الاخلاق: ترجمه‌ای است از سخن بلند حضرت علی علیه السلام که دربارهٔ ۳ قسم از عالم به کمیل ابن زیاد فرموده‌اند. اصل کتاب در دست نیست و اطلاعات از این کتاب در کتاب الاخلاق یافت می‌شود. چند قسمت از تقویم الاخلاق در کتاب الاخلاق نیز نقل شده است.

۱۲. نظم رنگین: منظومه‌ای است بر اسلوب ساقی‌نامه، مشتمل بر ۵۶۷ بیت. در سال ۱۳۲۰ ق / ۱۹۰۲ م، تألیف گردید. نظم رنگین نام تاریخی است که در جشن عروسی پسر نواب عبدالعلی خان سرآئیده بود. دست‌نویسی منحصر به فرد از این اثر که به خط زیبای نستعلیق نوشته شده، در کتابخانه مزمل علیگره محفوظ می‌باشد.

عکس از آن نسخه نواب رحمت الله خان شیروانی به اینجانب فرستادند که برای آن از وی سپاسگزارم.

۱۳. قصیده در ستایش عزت مآب قاضی سید محمود به تهنیت ولادت مسعود: قصیده مذکور مشتمل بر ۱۰۷ بیت است که در سال ۱۳۰۶ ق گفته بود و از مطبع مفید عام، آگره به چاپ رسید. تاریخ چاپ ندارد.

پرفسور خلیق احمد نظامی، قصیده مزبور دارای ۱۰۶ بیت در «ارمغان علیگره» در

سال ۱۹۷۴ م در علیگره به انتشار رسانده است. بیت اول از مطلع دوم این قصیده چاپ نشده است.

۱۴. مکتوبات سنجر: پروفیسور ایوب قادری - روحشان شاد - در یک مجموعه مکاتیب چندنامه از سنجر دیده بود. نواب رحمت الله خان شروانی نیز نامه‌های چند در کتابخانه خودش دارد ولی اینجانب فرصت مطالعه آن را نداشتم. ممکن است علاوه بر آثار فوق، سنجر تألیفات و تصنیفات دیگر هم داشته باشد. ولی تاکنون چیزی در دست نیست، بررسی و تلاش ادامه دارد. قصیده‌ای در مدح مخدوم شرف الدین بهاری از سنجر نیز در روزنامه الپنچ بانکی پور پتنه به چاپ گردیده است.

سنجر بعنوان شاعر

مژده ای دل سنجر عالی تبار آید همی آن که اقلیم سخن را شهریار آید همی
(مزمل)

سنجر در روزگار خود، شاعری با کمال بود. او در غزل، قصیده، قطعه، رباعی، مثنوی، نظم (قالبی از انواع شعر در شبه‌قاره) و مرثیه چیرگی داشت و هر نوع شعر از وی نشانگر کمالات شاعرانه سنجر است.

در اصل او مرد میدان قصیده بود. در قصیده‌ای درباره خود می‌گوید:

نکنه سنج و سخن آرا و معانی پرور قطعه پیرا و غزل گوی و قصیده پرداز
قصاید وی شاهکار فن قصیده‌اند. در این زمینه او به جای شاعری، ساحری کرده است. البته طرّه امتیاز شعر فارسی قصیده‌گویی بوده است.

سنجر چون پرورده ایران زمین و تربیت یافته لسان الملک سپهر کاشانی بوده، به همین سبب مانند شاعران دیگر ایرانی، در قصیده‌گویی ماهر بود. او در قصاید خود هم از امرا و روسا مدح کرده است؛ هم اوصاف انسانی آنها را بیان کرده است؛ هم در مورد خود اطلاعاتی ذکر نموده است، ناسودگی و تباه حالی زندگی وی موضوع مشترکی است که در تمام قصاید وی دیده می‌شود. سحر بیان و شیوه شعرسرایی وی نیز هنرش را آشکار می‌سازد.

سنجر در مدح رؤسا (از طبقه متوسط) قصاید طولانی گفته است، که شاهد قدرت کلام وی‌اند. در این قصاید نازک خیالی، زور طبیعت، مضمون آفرینی، ترکیب سازی، تشبیهات و استعارات نادر، همه ویژگیهای شعر پیدا است. شاعر چون اهل زبان بود

و هم به کلام قصیده سرایان معروف فارسی زبان آشنایی داشت؛ به همین سبب از زبان و اسلوب کلام وی همان لذت آشکار است که در شعر حافظ، سعدی، خاقانی و انوری موجود است. او شاعر بسیار پُرگو و بدیهه‌گو بود. بلافاصله طولانی‌ترین قصاید را براحتی می‌سرایید.

سنجر در شعر خود دربارهٔ قوم خود «زند» و شغل اسلاف «سپه‌گری» چنین گفته است:

ز قوم زند بود جد و به آب نامورم
که از جلالت شان مفتخر جهان آمد
مرا سپه‌گری از جد و به آب موروثی است
که این رویه مرا مرزدودمان آمد
دربارهٔ سرگردان بودن خودش می‌گوید:
سالها شد چو فلک خود سرو سرگردانم
گاه در روم و گه هند و گه در شیراز
اگرچه او در هند، محبوب امرا و حکام بود، ولی هیچ وقت آسوده نبود:
به ملک هند دمی داورا نیاسودم
همیشه بوده‌ام از درد و رنج زار و نزار
بیان غم روزگار در قصایدش بسیار دیده می‌شود:
غم معاش و جفای سپهر و طعن حسود
ر بوده از دل من طاقت شکیب و قرار
خزان رسیده به گلزار مرغ بسته پرم
ندیده‌ام به همه عمر خویش روی بهار
که از ستیزهٔ گردون و از کشاکش دهر
ز زندگانی خود در جهان شدم بیزار
رسیده بر لب من جانم از پریشانی
نمانده در تن من تاب و طاقت رفتار
از سختی مسایل پیش آمده، پریشان می‌گوید:
من همای فلک اوج سعادت بودم
حاليا مانده‌ام از جور فلک از پرواز
من که سیمرغ گه قاف قناعت بودم
اینک افتاده‌ام از فاقه به ویرانهٔ آز
هر دم از جور فلک ناله و فریاد کنم
نشوم از کسی از مهر و محبت آواز
ولی ممکن است برای جلب توجه ممدوحین، در قصاید شکوه از بدحالی و ناداری خود سرآید باشد:

سه سال گشته که بی‌روزگار و حیرانم
ازین راه است مرا دل پُر از ملال و کلال
زخانه بهر معیشت سفر نمودستم
به خاکپای تو افزون شده است از یک سال
نشد مراد من از جور آسمان حاصل
زجور چرخ جفا چو شد پریشان حال

به هر دیار که رفتم برای کسب معاش بغیر رنج مرا کس نکرد استقبال
زمانه در حق من پیشتر نمودستم هرآنچه بیشتر اندوختم به دهر کمال
دریده پهلوی ایام زندگانی من چنانکه پهلوی فرزند خویش رستم زال
همای اوج شرف بودم ای سپهر سخا فلک بآتش غم سوخت مرا پیر و بال
وصف دیگر قصاید سنجر، اظهار سخن طرازی، سخنوری و شیوه بیان وی است:

منم آن سحر بیان شاعر معنی پرداز
رشک بر شعر من آرد همه سحر و اعجاز
شیوه نظم مرا اهل فصاحت مفتون
نغمه کَلک مرا رسم بلاغت طنناز
طبع روشن گهرم آیینۀ صورت چین
بکر فکر سخنم رشک عروسان طراز
نکته سنج و سخن آرا و معانی پرور
قطعه پیرا و غزل کوی و قصیده پرداز
سنجر به ازین کس سخن نظم نگوید
خبر آنکه سخن باشدش از معجزه ملهم

بر من مسلم شد سخن از فضل خلاق زمن
ذاتم نه آن کو میر من مداحی زر آورد
من آفتاب و شاعران مرغ مسیحادرجهان
کی تابش خود راتوان دیدار شیر آورد

در علم شعر و شاعری بامن که یار و همسری
بر شاعرانم برتری خلاق عالم آورد
سنجر نه کس اندر زمن مدحت سراید همچو من
جز آنکه یزدانش سخن ز اعجاز ملهم آورد

زبان من چو صرصر گرچه معروفست درگیتی
کمالم گرچه مشهور است درآفاق چون اختر

من از یمن قبولت نیستم کمتر ز فردوسی

که تو در جود از محمود باشی صدره افزونتر
سنجر در قصایدش، در وصف طبیعت چنین پرداخته است که خلاقیت وی به اوج کمال
رسیده است. او در این زمینه با اشعار قصیده سرایان معروف فارسی زبان، قصاید خود
تضمین کرده است. او در قصیده گویی از رودکی، امیر معزی، خاقانی، انوری و غیره
بسیار تأثیر پذیرفته است. او بر اساس قصیده معروف رودکی «بوی جوی مولیان آید
همی» در مدح نواب مزمل الله خان قصیده تضمین کرده است که مطلع اش چنین است:

برشامم بوی جان آید همی بوی یار مهربان آید همی
کار هرکس نیست ای صدر زمن همچو من شیوا بیان آید همی
گوی سبقت می برم از شاعران گر مقام امتحان آید همی

سنجر در قوافی سخت چون تنگ، ننگ، گنگ، شرنگ، نیرنگ، خدنگ، فرسنگ،
چنگ و غیره، به ۵۵ بیت، قصیده‌ای در مدح محمدتقی خان بهادر سروده است. در این
قوافی سخت ۵۵ بیت گفتن کار آسانی نیست و در مقطع خود به این نکته اشاره کرده
است:

مختصرکن سخن الحال تو سنجر به دعا روبه درگاه خداکن که بود قافیه تنگ
سنجر قصیده‌ای دارد در ردیف «آتش و آب» که در مدح ناصرالدین شاه قاجار
سرائیده است. خاقانی در این ردیف دشوار در چیستان شمشیر ۲۱ بیت گفته ولی
قصیده سنجر مشتمل بر ۷۲ اشعار است. قصیده مزبور بهترین نمونه‌ای است از بلند
پروازی تخیل سنجر. مطلع و مقطع ملاحظه بفرمایید:

کمند موی تو شد تابدار آتش و آب رُخ نکوی تو شد چشمه سار آتش و آب
سزد که سنجر معلق بدین قوافی نغز کند ز روی ادب انحصار آتش و آب
پس از بررسی جادوی بیان و اعجاز بیان سنجر، جای تأسف است که شاعری چنان
توانا و پرگو در تاریخ ادبیات فارسی هندوستان شناخته نشده است.

سخن سر سید احمدخان در معرفی شخصیت و شاعری سنجر کافی است:
حق این است که من در تمام طول زندگیم چنین لطیفه سنج و بذله گو و شاعر
جادویان ندیدم. سنجر بی نظیر است.^{۱۵}

پی‌نوشت‌ها

۱. تذکره روز روشن، مظفر حسین صبا، بهویال، ۱۲۹۷ ق، ص ۸۳۸ (خاتمه).
۲. تذکره کاملان رامپور، حافظ احمدعلی شوق، چاپ خدابخش، ۱۹۸۶ م، بار دوم؛ ص ۲۲۵-۲۲۷.
۳. دل دانشور سخن، سنجر تهرانی، مطبع دلگداز لکهنو، ۱۳۰۵ ق، ص ۸.
۴. دُرُج لولویی فصاحت، نواب مزمل الله خان، به کوشش محمد مقتدای خان شروانی، شروانی پرننگ پریس، علیگره، ۱۳۷۶ ق / ۱۹۵۶ م، چاپ دوم، ص ۱۵۹-۱۶۱.
۵. همانجا.
۶. مقاله: «سرسیدکی صحبت مین‌ایک ایرانی شاعر» (شاعر ایرانی در صحبت سرسید) از محمدحسین خان زبیر، مطبوعه یادگار سرسید (یوم سرسید)، ۱۹۶۱ م، علیگره مسلم یونیورسٹی اولد، بوایز ایسوسی ایشن کراچی، ص ۴۳.
۷. همان، ص ۴۴.
۸. همانجا.
۹. آزادگی کھانی خود آزادگی زبانی، به روایت ملیح آبادی (حکایت آزاد بزبان آزاد) حالی پبلشنگ هاؤس، دهلی، آوریل ۱۹۵۸ م، چاپ اول، ص ۲۲۵-۲۲۶.
۱۰. تاریخ شعرای بهار، قسمت دوم (خطی)، عزیزالدین راز بلخی عظیم آبادی.
۱۱. تذکره مسلم شعرای بهار (قسمت سوم)، حکیم احمدالله ندوی، کراچی، ۱۳۸۷ ق / ۱۹۶۸ م، ص ۳۲۰.
۱۲. دفتر گم گشته یا بهارمین اردوشاعری کارنقا (ارتقای شعر اردو در بهار)، کلیم عاجز، ص ۳۱۴.
۱۳. بزم شمال - شادان فاروقی؛ ص ۲۶۳-۲۶۴.
۱۴. مشاہیر کاکوری، اصح المطابع، ۱۹۲۷ م؛ ص ۲۷-۳۰ و سخنوران کاکوری، ص ۷-۷۲، شیخ شوکت علی پرنترز کراچی، ۱۹۷۸ م.
۱۵. نیرنگ سخن، به اهتمام مولوی محمد اسحاق عرشی، مطبع انصاری، دهلی، بی‌تا، ص ۸.